



نوشته از بصیر دهباز

نظری به

تشکیل حکومت های « در تبعید » ،

امروز و آینده افغانستان در گرو یک اندیشه ملی

در جریان سال ۲۰۲۴ عیسوی یا سال ۱۴۰۳ شمسی یک عطش و عجله به تشکیل تحت نام دولت ها و یا حکومت های در تبعید در میان افغانهای خارج از کشور بالا گرفت و تحت نام های مختلف تشکیل این چنین حکومت ها و هیأت کابینه ها از مجاری شبکه های مجازی اعلام گردیدند. حکومتی زیر نام هزارستان که جدائی هزاره ها را از جغرافیای کنونی مطرح میکنند، کسی هم بحث حکومت های بر مبنای فدرالیسم شمال و جنوب را مطرح میکنند و عملن اشاره به تجزیه افغانستان میدهند و همچنان تعداد تنها در محدوده یک حلقه روشنفکری بنام متخصصین و پروفیسور ها.

در طی سفر های پر زرق و برق، آمدن یک حکومت دلخواه را « مسیحا گونه » مژده میدهند. بهر صورت اگر تشکیل حکومت ها ، با در نظر داشت شرایط و همه امکانات سیاسی، نظامی، بین المللی و پشتیبانی قاطبه مردم باشد، میتوان بر آن با « یک چشم همراه با گمان و با چشم دیگر به امید » دید. اما مشکل ما و جامعه ما از حد یک حکومت جلای و طن / در تبعید ، آنهم در محدوده یک نشست کوچک در یک هتل با حلقه های کوچک و یا از چای و قهوه خوردن با از تعدادی از دوران رفته گان پارلمانی غربی ، با موجودیت یک کشور بزرگ قریب چهل میلیونی، خیلی ها بزرگ است که نمیتوان به چنین حکومت ها در سطح یک گروه کوچک امید بست.

نکته قابل مکت و نقد در این است که هر یک از این حکومت ها بیان تمائل و اهدافی اند که یا روی پرده و یا با آجندا های دوگانه تشکیل میگرددند. برای وضاحت بیشتر چند نکته قابل بحث و نقد است:

- بیان منافع یک گروه سیاسی- تنظیمی کوچک و تجزیه شده از ریشه های قبلی شان اند که اشتیاق احیای دوره های پر از پروبلم های سیاسی ، اجتماعی در عمق بحران را در سر میپوراندند که جامعه ما همه آنها را در یک مقطع تاریخی ۴۵ سال اخیر با دردناک ترین خاطره ها تلخ تجربه کرده اند.

- بعضی ها با جمع شدن چند تن با ساختار کابینه های سمبولیک (رئیس جمهور، معاونین و وزیران و ترکیب سمبولیک از نماینده گان زنان و اقوام) دست یازیده اند که هنوز برای اهداف عمومی ، ساختار نظام از دیدگاه حقوق دولتی ، سیاسی اجتماعی در خلای ارائه یک برنامه وسیع قرار دارند که تبلوری از آسیب شناسی گذشته افغانستان، تحلیل حال و دید دورنمائی کشور قرار داشته ، دیدگاه های شان را در سطح یک «یک دیدگاه کوچک» مطرح میکنند.

- حیران کننده است که کسی خود را کاندید رئیس جمهور آینده اعلام میکند، در حالیکه هنوز حرفی از انتخابات نیست ولی او از مردم تقاضا میکند که به او رأی دهند!!!

- بعضی از حکومت های در تبعید در برآمد های خوش موضوع عدم سهمگیری جنایت کاران جنگی در حکومت آینده شان را مطرح میکنند. این بوی وا بستگی حلقه را به یکی از قطب بندیهای زبانی، قومی و سیاسی-تنظیمی را به مشام میرساند که خود زمان در چهل و پنج سال اخیر در یکی از طرف های درگیر جنگ و بحران در یک مقطع تاریخ ۴۵ سال اخیر دخیل بوده اند و یا تحت تاثیر سیاست های تبلیغاتی غرب در خارج کشور حضور داشته اند.

- بعضی ها در صدد احیای قدرت چهره های اند هرکدام آنها در یکی از دوره های بحران افغانستان در چور و بدست آوردن نا مشروع سرمایه های بزرگ و ایجاد و حفظ کانال های مافیائی قدرت و فساد در دستگاه دولت زیدخل بوده اند.

حالا باید این سوال را مطرح نمود که چرا با پیشبینی های قبل از رسیدن دونالد تروپ به قدرت ، برآمد های تعداد از نماینده گان کانگرس ایالات متحده آمریکا، این مود سیاسی یعنی تشکیل همزمان حکومت های متعدد جلای وطن از اروپا و آمریکا روی صحنه آمد؟

نویسنده در واقعیت به نیات و آرزو های انسانی و واقعن وطنپرستانه بعضی ها حرمت بزرگ قائل است، به این نتیجه گیری تن میدهد که بیشتر از ده حکومت های در تبعید به ده هدف و امیالی چنگ میزنند که با ارزش ها، اهداف کلان ملی و شناخت دقیق یک کشور چهل میلیونی با ساختار مغلق و پیچیده اتنیکی، زبانی، کلتوری ، مذهبی و تاریخ پر از رنج های بیکران کشور، هنوز در فاصله قرار دارند. این بدین معنی است که را حل و رسیدن به اهداف بزرگ ملی را نمیتوان در وجود حلقه های کوچک زیر نام حکومت های در تبعید در کوتاه مدت و دراز مدت حل نمود. اهمیت موضوع در آن است که قضیه افغانستان را باید در ابعاد وسیع جامعه شناسی افغانستان، تاریخ پر رنج بخصوص ۱۵۰ سال اخیر به آسیب شناسی گرفت تا هر عامل رنج های بیکران مردم افغانستان را در هر مقطع دردناک تاریخی به بررسی گرفت ، نتیجه گیری نمود و بر بنیاد آن هدف کنونی و آینده کشور را فورمولبندی نمود تا برای آینده و رشد و انکشاف عادلانه کشور ، هرگونه پیش زمینه وزمیننه تکرار این آسیب ها از میان بر چیده گردند و هر شهروند کشور خود را در زیر سایه تزلزل ناپذیر موجودیت و تطبیق یکسان و عاری از تبعیض و تفاوت مصئون دانسته و حق و احساس صاحب بودن بر سرزمین خویش را در روان خود دربیابد و بدان اعتماد محکم پیدا کند وهمچنان این روان و احساس خود را به نسل های آینده خویش انتقال دهد که: « افغانستان خانه من، خانه مشترک همه هم میهنان است که در آن تفوق، بزرگیبینی ، کهنتر بینی ، تفوق قوم زبان و مذهب ختم شده و ما در زیر چتر قانون و نظام مبتنی بر خواست و اراده وسیع مردم کشور و پذیرش فرهنگ بلند حق بقا و زنده گی مصئون و آبرومندانه را دریافت کرده ایم».

برای این هدف بزرگ ملی به کدام مسائل گرهی و کلیدی نیاز داریم؟

برای توضیح هدف این مقاله نویسنده می‌خواهد بدین واقعیت تلخ جواب و پاسخی ارائه نماید که چرا در یک مقطع زمانی احساسات افغانی ما بر ما غلبه نموده با عجله و خیلی سریع در صدد ایجاد اتحاد‌ها، ائتلاف و حکومت‌های جلای وطن می‌گردند و آنهم در جمع شدن حلقه میان - گروهی و حتی در رقابت در برابر یکدیگر. در حالیکه ممکن تعدادی با امیال و آرزوهای نیک، خیرخواهانه و دلسوزانه!، ولی مشکل در آن است که هر گروه مبین یک هدف مقطعی و کوچک تر از اهداف بزرگ و ضروری وطن شمول‌اند. نتیجه هم نشان داده است که این حلقه‌ها بعد از اوج یک دوره احساساتی دوباره بطرف وفول، فروپاشی، تجزیه شدن به جزیره‌های کوچک تر تنزیل نموده، یکباره آب و خاکستر بر این آتش‌های شان چیره می‌گردند.

نویسنده در این مقاله طرح و ضرورت یک اندیشه ملی همه شمول مبتنی بر منافع امروز و آینده یک ملت چهل ملیونی بنام افغانستان را با فورمول بندی و تعیین اهداف بزرگ ملی یک قدم موثر و وفاق بر انگیز، عاری از هرگونه امیال تبعیضی، منطقه پرستی، مذهبی، قومی و زبانی یگانه کلید باز کردن قفل‌های عدم اعتماد، قطب بندی‌های سیاسی-اجتماعی و حسادت و بد بینی‌های تحریک برانگیز میداند که میتوان اصل اندیشه ملی را طرح نمود.

ضرورت طرح اندیشه ملی زمان کسب اهمیت می‌نماید که یک سرزمین در عمق بحران ناشی از عوامل خارجی و داخلی و خطر فروپاشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار داشته باشد، اعتماد به ثبات و نظم اجتماعی در حد اقل قرار گیرد و علوتن فکتورهای خارجی ناشی از عنصر مداخله در امور یک کشور، اصل استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی را مورد تعرض و آسیب پذیری قرار دهد و بلاخره مشروعیت یک نظام زیر سوال قرار گیرد. این زمان است که تغیر و تحول در اندیشه، سیاست و موضع‌گیری بر بنیاد مفاهیم مانند ملت واحد، منافع ملی، اراده و استقلال ملی ضرورت‌ن متباز می‌گردند. من نمی‌خواهم موضوع را به طوالت بکشانم ولی به‌عنوان مثال تبارز اندیشه ملی، استقلال طلبی و حق خود ارادیت ملی در زمان فروپاشی و بحران عصر شکست استعمار در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را می‌توان به‌عنوان عصر ایجاد اندیشه ملی پذیرفت. ویا اهداف بی بدیل و افتخار آفرین جنبش مشروطیت افغانستان که در این جنبش هندو، مسلمان، پشتون، تاجیک ازبک، شیعه و سنی روی یک هدف اندیشه مشروطیت و شکست‌انده دیکتاتوری و استبداد مطلقیت را هدف کلان خویش قرار دادند.

شرایط کنونی جامعه آمیخته با بحران افغانی ما و خط فروپاشی دلیل و انگیزه است که نویسنده نکات نظر و ایده‌های خویش را در محدوده این مقاله با خواننده گرامی شریک می‌سازد
دلهرگی همه ما نسبت به وطن و مردم ماست که در یک جو آمیخته با بحران اعتماد، بحران سیاسی و اجتماعی و اکنون وسعت بحران فقر دست و پا می‌زنند. در این جو موجودیت رهبران دلسوز، با اراده مستقل، وطن‌پرست، ملی و واقعن برخاسته از روان و اراده ملت نایاب و هیچ پیدا گردیده‌اند.

در چنین فرصت وخیم و قابل تشویش، عوامل و فکتورهای دیگری نیز ضریب عمق بحران را بالا می‌برد که منافع ملی، حاکمیت ملی استقلالیت، ثبات و امنیت ملی ما را در کوتاه مدت و درازمدت آسیب‌دیده و آسیب پذیر می‌سازد.

روی واقعیت‌های کنونی، بررسی‌ها و نتیجه‌گیری‌ها ضرورت اندیشه ملی بر اساس ضرورت‌های جدید، شعارها و آینده بینی جدید را متبازل می‌سازد. بدین معنی که نسل هدفمند، تحول طلب و روشن ضمیر مبتنی بر فاکت‌های کنونی باید آینده‌ها را پیش‌بینی و اندیشه جدید را در جروب‌ها و تبادل نظرها داخل سازند. این بدون شک یک مسئولیت تاریخی هم است.

بررسی و نتیجه‌گیری از شرایط کنونی و مغلقیت‌های بی‌شمار سیاسی باید نیروهای ترقی‌خواه و نسل جوان ما را به بیداری وادار سازد که از دفاع افراد و فیگور سیاسی مقطعی، به دفاع از ارزش‌ها بخصوص ارزش‌های قانون اساسی رو آورد و تغیر جهت داد. دفاع از فیگور سیاسی و مقاطع زمانی می‌تواند انرژی و توانائی ما را از مسیر ایجاد و شکل‌گیری اندیشه ملی به انحراف ببرد و تمرکز به آینده بینی را سد گردد، بخصوص در اوضاع و شرایط مغلق و پیچیده کنونی که دست‌های غرض‌آلود و سیاست‌های مخفی دستگاه‌های استخباراتی دولت‌های منطقه و جهان قوین در سیاست‌های جاری رول دارند. به بیان دیگر هدف را قربانی خواست‌های فردی و گروهی می‌سازیم با اخذ کرسی و وعده‌های روی یخ و سرابی خود با عوامل بحران شریک می‌گردیم. در کشور با کثرت اقوام کشور که در سال‌های اخیر تخصصات و بدبینی‌های قومی، زبانی و مذهبی عمیق و خطرناک ساخته شده‌اند، با کمال تأسف روان حتی آن روشنفکران را آلوده ساخته که موضع‌گیری‌های در برابر اقوام دیگر را زمانی خیانت بر سازمان سیاسی و ملت واحد تلقی نموده خویش را علم بردار وفاق ملی معرفی می‌کردند، اکنون موضوع قوم و زبان معیار چنه زنی و دعواجلی سیاسی شده است و حتی در سازمان‌های سیاسی صف‌بندی‌ها را تحمیل نموده‌اند.

در افغانستان کنونی و در ۲۱ سال حاکمیت جمهوریت و حاکمیت تبعیضی، زن و فرهنگ ستیز طالبانیزم فقدان یک دولت با اراده ملی که با قاطعیت و برخورد قانونی محرکین مخصمات‌های قومی و زبانی را مجازات نماید، قوین بحران‌ات را عمیق تر ساخته است و روز تا روز این میدان گنبدیده فراخ‌تر و تعرضات در وسایل رسانشی شدیدتر و زنده‌تر می‌شوند.

اندیشه ملی بیان این اصل زرین این است که باید فرد مظلوم و خدمت به انسان مظلوم جامعه مطرح بحث و هدف بزرگ باشد. این را به‌حق می‌توان گفت که قوم بزرگ جامعه آسیب‌دیده کشور ما آن قوم را نامبرد که اکثریت واقعی را در میان تمام اقوام ساکن کشور تشکیل می‌دهند که ما باید بر حکم وجدان انسانی، مسئولیت اخلاقی و اجتماعی و تعهد خدمت به انسان جامعه، بدون تفاوت و استثنا به آن‌ها بیندیشیم. آن فقیر، مظلوم و آسیب‌دیده پشتون، تاجیک، هزاره و همه دیگر اقوام در عین میزان فقر قرار دارند و سیستم کنونی اعم از دولت، جنگ داخلی، تسلط مافیا و زورداران مسلح جهادی و اکنون طالبانیزم بحران عمیق اجتماعی و ده‌ها عوامل دیگر همه اقوام کشور را یکسان صدمه زده و ستم، مظلومیت، محرومیت و فقر را بر آن‌ها تحمیل نموده است. پس تغیر و گذار از ایده‌های آلوده، زهرآگین و ناشی از فقر و عقب مانده گی فرهنگ و کلتور به دید جدید و متمرکز به انسان جامعه افغانی یک اصل ضروری تلقی می‌گردد. اکنون باید با ایده‌های مانند " ما اصیل و بومی و دیگران ناقل " نکته پایان بگذاریم و به آینده گان میراث یک فرهنگ و کلتور بلند را عرضه کنیم، نه افکار پوسیده، گنبدیده و بویناک را. برای من این یک اصل اخلاقی و ملی است که قبل از اینکه به قومیت و زبان خود بیندیشم، عین حق و احترام را به اقوام دیگر قایلیم و هر فرد آنان را صاحب متساوی الحقوق این سرزمین میدانم و در این ایده و اندیشه خود را قابل بحث و تبادل نظر و مبادله هم نمی‌دانم

اندیشه ملی را باید از اهداف بزرگ آغاز به اهداف کوچک و فرعی ریشه بندی نمود و بدان معتقد شد. نباید تعیین شرایط را برای دیگران مطرح نمود و از دیگران توقع داشتن آن را نمود، بل باید از خود و خود آگاهی ملی آغاز نمود و اراده و داشتن اندیشه ملی را با عمل و کردار خود ثابت نمود ، قبل از آنکه دیگران را به نقد و سرزنش گیریم،" دیگران" باید همان چهره و شخصیت را در ما دریابند که به حرف و اندیشه ملی ما اعتماد و اعتبار نمایند.

اکنون زمان عدم تفکیک بین ملای لنگ پشتون تبار، حبیب الله کلکانی تاجیک تبار و طالبانیزم منبعث از ایدالوژی مدرسه های دیوبندی طراز پاکستانی و دهای دیگر رسیده است.

بصیر دهبازاد

www.hoqooq.eu